



فراز و فرودهای زندگی تخریب‌چی مجاهد از زبان شهید «محمد اکرم ابراهیمی»

رئوفِ فاطمیون

از همان تجربیات، جهادی دیگر را از سال ۹۲ در میدان جنگ در سوریه و مبارزه با تکفیری‌ها آغاز کرده بودند. رئوف در آن روز گرم تابستانی در سال ۹۵ حتما نمی‌دانست که کمتر از یک سال و نیم بعد مجدداً به دوست قدیمی‌اش سید حکیم می‌پیوندد و لقب شهید فاطمیون را از آن خود می‌کند. قبل از گفتگو، گپ کوتاهی در مورد فعالیت‌هایش با او داشتم. از سوریه آمده بود و بعد از چند روز مجدداً راهی همان مناطق درگیری بود. پرسیدم: «شما سید حکیم را از کی می‌شناختید؟ نیرویش بودید؟» گفت: «نه؛ من از زمان مبارزه با عوامل برهم زننده امنیت در مرزهای شرق کشور او را می‌شناختم.» بعد عکس‌هایی را که همراهش آورده بود، بیرون آورد و به ما نشان داد. عکس‌هایی که در کنار سید حکیم در افغانستان و در سپاه محمد(ص) گرفته بود و در همه آن‌ها هم خودش و هم سید حکیم بسیار جوان‌ها از حالا بودند.

تابستان سال ۹۵ و روز تعطیل بود. فقط به خاطر هماهنگی مصاحبه راهی خبرگزاری شدیم. خیلی زود و به موقع به قرار مصاحبه رسید. کم حرف و سر به زیر بود. تا سوالی از او نمی‌شد حرفی نمی‌زد. آمده بود از هم‌رزم و دوست قدیمی‌اش سید حکیم که حالا یکی از فرماندهان شهید فاطمیون بود روایت کند. نامش محمد اکرم ابراهیمی بود. اسم جهادی زیبایی داشت: «رئوف»؛ رفاقتش با سید حکیم از نبرد با ناامنی‌ها در افغانستان از سال ۷۷ آغاز شد و آنقدر با او صمیمی شد که عقد اخوت خواندند. صمیمیتی که از میدان جهاد آغاز شد و تا روز شهادت سید حکیم ادامه داشت. نبرد در افغانستان آن‌ها را آبدیده کرد و راه و رسم جهاد را به آن‌ها آموخت. اما پایان آن جهاد برایشان به معنای پایان رزمندگی نبود. آن‌ها با هدف نابودی ظلم و ستم روزی در افغانستان به پا خواسته بودند و با کوله باری

